رویش روان شناسی، سال۱۰ ، شماره۸، شماره پیاپی ۶۵، آبان ۱۴۰۰
Rooyesh-e-Ravanshenasi Journal(RRJ),10(8), 2021

نقش تعدیل‌کننده تنظیم هیجان والدین در ارتباط میان تعارضات زناشویی و اجتماعی کردن هیجان کودکان

The moderating role of parental emotion regulation in the relationship between marital conflict and child emotion socialization

دکتر پریسا سادات سید موسوی
استادیار پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
حوریه کاظمی عسکرانی (نویسنده مسئول)
دانشجوی کارشناسی ارشد، پژوهشکدهٔ خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
دکتر لیلی پناغی
دانشیار پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

چکیده
هدف پژوهش حاضر بررسی نقش تعدیل‌کننده تنظیم هیجان والدین در رابطه میان تعارضات زناشویی و اجتماعی‌کردن هیجان کودکان بود. پژوهش حاضر از نوع همبستگی بود. جامعه آماری این پژوهش شامل مادران و پدران دارای فرزند ۶ تا ۱۰ ساله شهر تهران بود که فرزندان آنها در سال ۱۳۹۸ در مدارس ابتدایی مشغول به تحصیل بودند. از جامعه تعریف شده، ۱۲۰زوج با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شد و به سه پرسشنامه سازگاری با هیجان‌های منفی کودکان (فابز، آیزنبرگ و برنزوانیگ، ۱۹۹۰)، تعارضات زناشویی(ثنایی و ترابی، ۱۳۷۹) و دشواری در تنظیم هیجان (گراتز و رومر، ۲۰۰۴) پاسخ دادند. داده‌ها جمع‌آوری شده با استفاده از روش رگرسیون سلسله مراتبی تحلیل شدند. یافته‌ها نشان‌داد که در مدل زوجی نقش تعدیل‌کننده دشواری در تنظیم هیجان در رابطه تعارضات زناشویی و اجتماعی‌کردن هیجان کودکان در پدر و مادر تاثیرات متفاوتی در رابطه والدگری آنها دارد. نقش تعدیل‌کنندگی تنظیم هیجان پدران در واکنش‌های آنها به هیجانات کودکان از نظر آماری معنادار بود، به این معنا که دشواری در تنظیم هیجان پدران در میزان پاسخ‌های حمایتگر و غیر حمایتگر آنها موثر بود و در ارتباط میان تعارضات والدین و اجتماعی‌کردن هیجان توسط آنها نقش تعدیل‌کنندگی ایفا کرد(P>۰/۰۵). در مقابل، دشواری تنظیم هیجان مادران در ارتباط میان تعارضات زناشویی و اجتماعی‌کردن هیجان نقش تعدیل‌کنندگی ایفا نکرد، اما تنظیم هیجان مادر در میزان پاسخ‌های حمایتگر او موثر بود (P>۰/۰۵). بطور کلی نتایج پژوهش نشان‌داد مهارت تنظیم هیجان والدین هنگام تجربه تعارضات زناشویی اثر متفاوتی داشته و با توجه به عوامل اثرگذار دیگر در رابطه با تعامل والد-کودک عمل می‌کند، به عبارتی عدم دسترسی پدر به راهبردهای تنظیم هیجانی باعث بروز پاسخ‌های غیرحمایتگر می‌شود ودشواری در تنظیم هیجان مادر تاثیر کمتری بر رابطه والد-فرزندی و نقش مادری در آنها دارد.

Dr.Parisa Sadat Seyed Mousavi
Assistant Professor, Institue Of Family, University Of Shahid Beheshti, Tehran, Iran.
Hourieh Kazemi Askarani*
Master Student. Institue Of Family, University Of Shahid Beheshty, Tehran, Iran.
kazemi.hourieh@gmail.com
Dr.Leili Panaghi
Associate Professor, Institue Of Family, University Of Shahid Beheshti, Tehran, Iran.

Abstract
The aim of this study was to investigate the moderating role of parental emotion regulation in the relationship between marital conflict and child emotion socialization. The study was a correlational one. The statistical population of this study included mothers and fathers with 6 to 10-year-old children in Tehran whose children were studying in primary schools in 1398. From the defined population, 120 couples were selected using the available sampling method and given three questionnaires of adjustment to negative emotions in children (Fabes, Eisenberg & Bernzweig, 1990), Marital conflicts (Sanaee & Torabi, 1379), And the difficulty in regulating emotion (Gratz & Roemer, 2004) Replied. The collected data were analyzed by using a hierarchical regression method. The results showed that in the coupled model, the moderating role of difficulty in emotion regulation in relation to marital conflicts and socializing excitement of children act differently in parents. For fathers, the role in response to child emotions was significant and difficulty of emotion regulation was effective in their supportive and non-supportive responses and also played a moderating role in relation to conflicts between parents and their socialization of emotion (P>0/05).In return, for mothers, the moderating role of difficulty in emotion regulation in the relation between marital conflicts and socialization of emotion was not significant, but the adjustment of the mother's own emotion to the number of supportive responses was effective (P>0/05). Generally, the results of the study explain that emotion regulation skills in parents experiencing marital conflict have different effects and it deals with other factors affecting parent-child interaction in the other words father's lack of access to appropriate emotion regulation strategies causes unsupportive responses of the father and difficulty in emotion regulation in mothers to have less effect on the parent-child relationship and their motherhood.

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.8.9.3]

واژه‌های کلیدی تنظیم هیجان والدین، تعارضات زناشویی، اجتماعی کردن هیجان کودکان.

Keywords: *parents emotion regulation, marital conflicts, children emotion socialization.*

نوع مقاله : کاربردی **دریافت : فروردین ۱۴۰۰** **پذیرش: اردیبهشت ۱۴۰۰** **ویرایش نهایی : آبان ۱۴۰۰**

مقدمه

رشد هیجانی یک عامل مهم در رشد عمومی کودک است و شناخت عوامل موثر بر آن از اهمیت زیادی برخوردار است. رشد هیجانی در تعاملات والد-فرزند از طریق آموزش یا اجتماعی‌کردن هیجان‌های کودک اتفاق می‌افتد (گرهاردت، فنگ، وو، هوپر، کو و چان،[1] ۲۰۲۰). هیجان بخش جدایی ناپذیری از رفتار والدگری است و رفتار و احساسات والدین نسبت به هیجانات فرزندان یک مکانیزم اساسی برای آموختن مفهوم هیجان به آنها است (بریاکس، مک‌کواد، هاروی و زکریان،[2] ۲۰۱۸). همچنین، در خلال اجتماعی‌کردن هیجان، توانایی فهم، تجربه، ابراز و تنظیم هیجان‌های کودک توسعه می‌یابد (گرهاردت و همکاران، ۲۰۲۰). آیزنبرگ، کامبرلند و اسپنراد[3](۱۹۹۸) اظهار داشتند فرآیندی که از طریق آن والدین به هیجان‌های فرزندان خود پاسخ می‌دهند، با آنها درباره هیجان‌های‌شان صحبت می‌کنند و ابراز هیجان توسط والدین، اجتماعی‌کردن هیجان نامیده می‌شود. اجتماعی‌کردن هیجان مختص والدین است و شواهد حاکی است که اجتماعی‌کردن هیجان والدین شناخت، ابراز و تنظیم هیجان‌های کودکان را شکل می‌دهد (وانگ، لیانگ، ژو و زو،[4] ۲۰۱۹) که بر سازگاری روان‌شناختی کودکان و روابط آنها با همسالان تاثیر می‌گذارد (جین، ژانگ و هان،[5] ۲۰۱۷). برای مثال، کمک به کودکان در تشخیص علت خشم و آموزش چگونگی نشان دادن خشم خود، آنها را به مهارت‌هایی مجهز می‌کند که می‌توانند از آنها در زمان‌های دیگر، بویژه هنگام بازی با همسالان مورد استفاده نمایند و رفتارها و کلمات پرخاشگرانه خود را کاهش دهند (نلسون و بویر،[6] ۲۰۱۸).

تاثیر اجتماعی‌کردن هیجان بر فرزندان از اوائل زندگی شروع می‌شود و در سرتاسر دوران نوجوانی و حتی بزرگسالی ادامه می‌یابد. پژوهشگران روش‌های اجتماعی‌کردن هیجان والدین را به دو دسته تقسیم نمودند: روش اول، بازخورد حمایتگرانه والدین که به تحسین کودک می‌انجامد و دیگری بازخوردهای غیرحمایتی والدین که منجر به تنبیه و ایجاد محدودیت برای ابراز عواطف منفی کودک می‌شود (دنهام، باست و ویات،[7] ۲۰۰۷). شاخص‌های کلیدی اجتماعی‌کردن هیجان حمایت‌گرانه عبارتند از آگاهی، پذیرش و کنترل هیجان‌های کودک و اشکال اجتماعی‌کردن غیرحمایت‌گرانه کوتاهی والدین در موارد بالا است. والدینی که به ابراز عواطف منفی کودک خود به شکلی مثبت و سازنده پاسخ می‌دهند، از احساسات خود آگاهند و مهارت‌های بیشتری برای آموزش کنترل هیجانات منفی به کودکان خود در موقعیت‌های مستعد بروز این هیجانات دارند (دنهام و همکاران، ۲۰۰۷). در مقابل، پاسخگویی‌های تنبیه‌گرانه و سخت‌گیرانه والدین با ناتوانی آنها در کنترل هیجانات در کودکان ارتباط دارد (بائو و کاتو،[8] ۲۰۲۰).

با توجه به اثرات مهم اجتماعی‌کردن هیجان والدین بر رشد هیجانی کودکان، پژوهشگران شروع به بررسی این مطلب نمودند که چرا والدین از روش‌های اجتماعی‌کردن هیجان متفاوتی استفاده می‌کنند. ادبیات تحقیق تاثیر اجتماعی‌کردن هیجان والدین بر اضطراب کودکان (هاستینگس، گرادی و باریو،[9] ۲۰۱۸) و تعارضات زناشویی والدین (وونگ، مک الواین و هالبرستادت،[10] ۲۰۰۹) تمرکز نمودند. تنش ناشی از تعارضات زناشویی والدین در چهارچوب روابط زوجی باقی نمی‌ماند و دیگر روابط درون خانوادگی را به خصوص تعاملات با فرزندان را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد (کامینگز، کورس و پاپ،[11] ۲۰۰۷). تعارضات زناشویی میان والدین یکی از مشکلاتی است که کودکان سراسر

1. Gerhardt, Feng, Wo, Hooper& Ku
2. Bureaux, McQuade, Harvey & Zakarian
3. Eisenberg, Cumberland & Spinrad
4. Wang, Liang, Zhou & Zou
5. Jin, Zhang & Han
6.Nelson & Boyer
7-Denham, Bassett & Wyatt
8-Bao & Kato
9-Hastings, Grady& Barrieau
10 -Wong, McElwain& Halberstadt
11 -Cummings, Kouros & Papp

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.8.9.3]

دنیا با آن مواجه هستند و تقریبا همه‌ی کودکان و نوجوانان حدی از تعارض بین والدینی را تجربه و آن را به عنوان منبع تنیدگی معرفی می‌کنند (کامینگز و همکاران، ۲۰۰۷). وجود عدم توافق و تعارض در روابط والدین همیشه تعیین‌کننده کیفیت فرزندپروری نیست. زیرا، تعارضات میان والدین هم دربرگیرنده راهبردهای مخرب مانند پرخاشگری کلامی و کارشکنی و هم راهبردهای سازنده مانند حل تعارض مثبت است (مک‌کوی، جورج، کامینگز و داویس،[1] ۲۰۱۳). شیوه‌هایی که والدین از طریق آنها تعارضاتشان را مدیریت و حل می‌کنند اثرات مهمی بر رشد اولیه اجتماعی-هیجانی فرزندان انها دارد (مک‌کوی و همکاران، ۲۰۱۳). بر اساس دیدگاه سیستم‌های خانواده، تعارضات میان والدین بر رشد کودکان از طریق رفتارهای فرزندپروری که ارتباط والد-کودک را شکل می‌دهند تاثیر می‌گذارد. زیرا، والدین هیجان‌ها، خلق و عواطف خود را از رابطه زناشویی به رابطه والد-کودک منتقل می‌کنند (کاکس، پالی و هارتر،[2] ۲۰۰۱). کولن، جوردن و مرکر[3] (۲۰۱۲) دریافتند که تعارضات مخرب میان والدین با کنترل والدینی بیشتر مانند القای احساس گناه و کناره‌گیری عاطفی و رفتارهای منفی فرزندپروری مانند کنترل ضعیف و تنبیه بدنی ارتباط دارد. علاوه بر این، مطالعات دیگر، تعارضات مخرب میان والدین را با بی‌ثباتی و راهبردهای غیرمنسجم و منفی مرتبط هستند. تعارض میان والدین می‌تواند بر اجتماعی‌کردن هیجان والدین تاثیر منفی بگذارد. زیرا، تعارض میان والدین آشفتگی هیجانی را فرا می‌خواند (کامیسکا، میراگولی و بلاسیو،[4] ۲۰۱۶).

تحقیقات نشان دادند که تنظیم هیجان والدین بر اجتماعی‌کردن هیجان فرزندان تاثیر می‌گذارد (راترفورد، والاس، لارنت و مایس،[5] ۲۰۱۵؛ راجرز، هالبرستادت، کاسترو، مک‌کورماک و گارت-پترس،[6] ۲۰۱۶). تنظیم هیجان متشکل از راهبردهایی است که منجر به کاهش، تداوم و افزایش هیجان می‌شوند و به فرآیندهایی اشاره دارد که از طریق آنها وضعیت هیجانی فعلی یک فرد تحت تاثیر قرار می‌گیرد (براکینگ، هوسمان، ووجیک، کرایجی و گارنفسکی،[7] ۲۰۱۶). به طور کلی، تنظیم هیجان در آغاز کردن، برانگیختن و سازمان دادن به رفتارهای انطباقی و پیشگیری از هیجان‌های منفی استرس‌زا و رفتار غیرانطباقی از اهمیت زیادی برخوردار است (ساندهو و کاپور،[8] ۲۰۱۳). تعدادی از مطالعات پژوهشی نشان‌دادند که تنظیم هیجان‌ها با شناخت‌ها یا افکار مرتبط هستند و به افراد کمک می‌کند بر هیجانات خود در هنگام تجربه رویدادهای فشارزا یا تهدیدکننده و یا پس از آنها اعمال کنترل نماید (گارنفسکی و کرایجی، ۲۰۰۷). به همین دلیل، متخصصان باوردارند کسانی که قادر نیستند به طور مناسبی واکنش‌های هیجانی خود به رویدادهای زندگی را مدیریت نمایند، از آسیب‌های روانشناختی بیش از سایرین رنج می‌برند (وسینگ[9] و همکاران، ۲۰۱۵).

کنترل ضعیف هیجان‌ها می‌تواند به خطر بالاتر استفاده از روش‌های فرزندپروری نامناسب منجر شود. در حالی که ظرفیت بالای تنظیم هیجان با روش‌های فرزندپروی حساس و پاسخگو همراه است (کراندال، دیتر-دکارد و رایلی،[10] ۲۰۱۵). همچنین، تحقیقات میان دشواری در تنظیم هیجان والدین و اجتماعی‌کردن هیجان والدین رابطه نشان‌دادند. برای مثال، پژوهشگران میان راهبردهای انطباقی تنظیم هیجان و اجتماعی‌کردن هیجانی والدین حمایت‌گر (شنار-گولان، والد و یاتزکار،[11] ۲۰۱۷) و میان راهبردهای غیرانطباقی تنظیم هیجان و رفتارهای اجتماعی‌کردن غیرحمایت‌گرانه والدین رابطه مثبت پیداکردند (راجرز و همکاران، ۲۰۱۶). شواهد جدید نشان داد که دشواری در تنظیم هیجان مادر با رفتارهای اجتماعی‌کردن حمایت‌گر همبستگی منفی و با رفتارهای اجتماعی‌کردن غیرحمایتگر همبستگی مثبت دارد (لی، لی، وو و وانگ،[12] ۲۰۱۹). از این‌رو، با توجه به آنچه در بالا گفته شد، تاکنون هیچ تحقیقی در مورد نقش تعدیل‌کننده تنظیم هیجان والدین در رابطه میان تعارضات زناشویی با اجتماعی‌کردن هیجان کودکان انجام نشده است و تحقیقات انجام شده تنها به بررسی رابطه دوبه‌دوی این متغیرها با یکدیگر پرداختند. بنابراین، پژوهشگر با توجه به خلا موجود در پیشینه تحقیق تصمیم گرفت تا به بررسی نقش تعدیل‌کننده تنظیم هیجان والدین در رابطه میان تعارضات زناشویی و اجتماعی‌کردن هیجان کودکان بپردازد.

1. McCoy, George, Cummings & Davies
2. Cox, Paley & Harter
3. Colin, Jordan & Mercer
4. Camisasca, Miragoli & Blasio
5. Rutherford, Wallace, Laurent & Mayes
6. Rogers, Halberstadt, Castro, MacCormack& Garrett-Peters
7. Bruggink, Huisman, Vuijk, Kraaij& Garnefski
8. Sandhu & Kapoor
9. Wessing
10. Crandall, Deater-Deckard& Riley
11. Shenaar-Golan, Wald& Yatzkar
12. Li, Li, Wu & Wang

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.8.9.3]

روش

پژوهش حاضر از لحاظ هدف جزء پژوهش‌های کاربردی و از لحاظ روش از نوع مطالعات همبستگی است. جامعه این پژوهش شامل مادران و پدران دارای فرزند ۶ تا ۱۰ ساله شهر تهران بود که فرزندان آنها در سال ۱۳۹۸در مدارس ابتدایی مشغول به تحصیل بودند. از جامعه تحقیق، ۱۲۰ زوج دارای فرزند شاغل به تحصیل در مدارس ابتدایی با استفاده از روش نمونه‌گیری دردسترس انتخاب شدند. برای انجام نمونه‌گیری این پژوهش، ابتدا شهر تهران به چهار منطقه شمال (منطقه ۱ و ۳)، جنوب (منطقه ۱۲)، شرق (منطقه ۴) و غرب (منطقه ۲و ۵) تقسیم شد. با فرض اینکه در هر مدرسه ۱۵ نفر به پرسشنامه‌ها پاسخ دهند و با احتساب احتمال ریزش نمونه، از هر منطقه چهار مدرسه که قبول کردند تا با انجام این پژوهش همکاری کنند، انتخاب گردیدند و با هماهنگی مدیریت مدرسه پرسشنامه‌ها بین مادران و پدران دانش‌آموزان توزیع شدند. از مجموع والدینی که در این مدارس در جلسه توجیهی برای شرکت در پژوهش حضور داشتند، ۱۸۰ زوج پرسشنامه‌ها را دریافت کردند. بعد از جمع‌آوری پرسشنامه‌ها تعدادی به علت پاسخ ندادن یکی از والدین، عدم بازگشت پرسشنامه-ها و عدم پاسخگویی به بیش از ۱۰ درصد سوالات از چرخه تحلیل خارج شد. معیار های ورود به پژوهش داشتن زندگی مشترک والدین، والدین زیستی کودک، داشتن فرزند ۶ تا ۱۰ ساله و حداقل تحصیلات دیپلم در نظر گرفته شد. معیارهای خروج هم عدم پاسخ دهی به حداقل ده درصد از سوالات و عدم تمایل به پاسخگویی به پرسشنامه‌ها بود. میانگین و انحراف معیار سن مادران شرکت‌کننده در این پژوهش ۶/۳۱±۳۵/۸۸ و میانگین و انحراف‌معیار سن پدران شرکت کننده در این پژوهش ۶/۸۵±۴۰/۰۷ بود. درصد فراوانی تحصیلات مادران ۳۲/۵ درصد دیپلم، ۳۵/۸ درصدکارشناسی، ۳۱/۷ درصد بالاتر از کارشناسی بود. درصد فراوانی تحصیلات پدران شامل ۳۰/۸ درصد دیپلم ۳۵ درصد کارشناسی و ۴۲/۲ بالاتر از کارشناسی بوده‌است. همچنین مناطقی که مادران و پدران شرکت کننده در آن ساکن بودند نیز شامل ۲۷/۹ درصد شمال، ۲۰/۷ درصد جنوب، ۲۷/۳ درصد شرق و ۲۴/۱ درصد غرب تهران بوده است. در این پژوهش برای گردآوری اطلاعات از سه پرسشنامه به شرح زیر استفاده گردید.

ابزار سنجش

پرسشنامه سازگاری با هیجان‌های منفی کودکان[1]: این ابزار توسط فابز و همکاران (۱۹۹۰) برای ارزیابی اجتماعی‌کردن کودکان تدوین گردید و دارای ۱۲ سوال است. پاسخ به سئوالات روی طیف ۷ درجه‌ای از ۱(به احتمال خیلی کم) تا ۷ (به احتمال خیلی زیاد) نمره‌گذاری می‌شود و ۶ زیرمقیاس (عکس‌العمل تنبیهی، تشویق ابراز، عکس‌العمل متمرکز بر هیجان، عکس‌العمل متمرکز بر مساله، عکس‌العمل کم ارزش کردن، عکس‌العمل درمانده) دارد. فابز، پائولین، آیزنبرگ و مادن-دریچ[2](۲۰۰۲) پایایی پرسشنامه را با استفاده از روش آلفای کرانباخ ، ضریب آلفا را برای زیر مقیاس‌های عکس‌العمل درمانده ۰/۷۰، عکس‌العمل تنبیهی ۰/۶۹، عکس‌العمل کم ارزش کردن ۰/۷۸، تشویق ابراز ۰/۸۵، عکس‌العمل متمرکز بر هیجان ۰/۸۰ و عکس‌العمل متمرکز بر مسأله ۰/۷۸ به‌دست‌آوردند. ضریب پایایی آزمون بازآزمون برای زیر مقیاس‌های عکس‌العمل درمانده ۰/۶۲، عکس العمل تنبیهی ۰/۸۳، عکس‌العمل کم ارزش کردن ۰/۷۷، تشویق ابراز ۰/۵۶، عکس‌العمل متمرکز بر هیجان ۰/۵۶ و عکس‌العمل متمرکز بر مساله ۰/۷۷ محاسبه شد. همچنین، روایی این پرسشنامه با انجام دو تحقیق سنجیده‌شد. در تحقیق اول، پرسشنامه سازگاری با هیجان‌های منفی کودکان در کنار پرسشنامه‌های مقیاس نگرش والدین به ابراز کودکان (سارنی، ۱۹۸۵)، مقیاس کنترل والدین(گرینبرگ، ۱۹۸۸)، آموش خشم عاطفه والد(لینهان، ۱۹۸۳) و مقیاس واکنشگری بین‌فردی(دیوید، ۱۹۸۳) در میان ۱۰۱ والد دارای فرزند بین ۳ تا ۶ سال توزیع شد و در تحقیق دوم با انجام یک کار کیفی بر روی ۳۶ کودک ارتباط آن با تفسیر و ابراز هیجانی کودک بررسی شد که روایی آن مورد تایید قرارگرفت (فابز و همکاران، ۲۰۰۲). فرخ شاهی (۱۳۹۶) پس از ترجمه مجدد پرسشنامه برای بررسی روایی محتوایی آن از نظر متخصصان استفاده نمود. ضریب پایایی آزمون با استفاده از روش بازآزمایی در فاصله دو هفته برای زیر مقیاس‌های عکس‌العمل درمانده ۰/۶۰، عکس‌العمل تنبیهی ۰/۷۸، عکس‌العمل کم ارزش کردن ۰/۵۶، تشویق ابراز ۰/۶۱، عکس‌العمل متمرکز بر هیجان ۰/۸۰ و عکس‌العمل متمرکز بر مسأله ۰/۸۲ به دست آمد. همچنین، ضریب آلفای کرونباخ در این پژوهش برای زیر مقیاس‌های فوق به ترتیب ۰/۶۰، ۰/۷۹، ۰/۸۱، ۰/۸۲، ۰/۷۲ و ۰/۷۲ بدست آمد.

1.Coping with children's negative emotion scale
2.Fabes, Poulin, Eisenberg & Madden-Derdich

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.8.9.3]

مقیاس دشواری در تنظیم هیجان[1]: مقیاس دشواری در تنظیم هیجان توسط گراتز و رامر در سال ۲۰۰۴ تدوین گردید. این مقیاس یک پرسشنامه ۳۶ گویه‌ای است که شامل شش خرده مقیاس عدم پذیرش پاسخ‌های هیجانی، دشواری درگیری در رفتار هدفمند، دشواری کنترل تکانه، فقدان آگاهی هیجانی، دسترسی محدود به راهبردهای موثر تنظیم هیجان، فقدان شفافیت هیجانی است. پاسخ به هرگویه روی یک مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای از ۱ (تقریبا هرگز) تا ۵ (تقریبا همیشه) نمره‌گذاری می‌شود. نمره بالا به معنای وجود دشواری در تنظیم هیجان است. نتایج مربوط به بررسی پایایی نشان داد که ضریب پایایی این مقیاس با استفاده از روش آلفای کرانباخ برای کل مقیاس (۰/۹۳) و برای خرده مقیاس‌های عدم پذیرش (۰/۸۵)، اهداف (۰/۸۹)، کنترل تکانه (۰/۸۶)، آگاهی (۰/۸۰) و شفافیت (۰/۸۴)، و پایایی بازآزمایی برای کل این مقیاس ۰/۸۸ و همچنین برای خرده مقیاس‌های عدم پذیرش ۰/۶۹، اهداف ۰/۶۹، کنترل تکانه ۰/۵۷، آگاهی ۰/۶۸، راهبردها ۰/۸۹و شفافیت ۰/۸۰به دست آمد (گراتز و رامر،[2] ۲۰۰۴). روایی ملاکی همزمان پرسشنامه با مقیاس افسردگی بک و پرسشنامه چندوجهی درد مورد تایید قرار گرفت (عسکری، پاشا و امینیان، ۱۳۸۸). در پژوهش بهادری خسروشاهی و حبیبی کلیبر (۱۳۹۶) ضریب پایایی کل پرسشنامه با استفاده از روش آلفای کرانباخ ۰/۸۹ گزارش شد.

مقیاس تعارض زناشویی[3]: مقیاس تعارض زناشویی ثنایی و ترابی در سال ۱۳۷۹ طراحی گردید و از ۴۲ سوال تشکیل شده است. گویه‌ها براساس مقیاس لیکرت ۵ گزینه‌ای از همیشه = ۵ تا هرگز = ۱ نمره‌گذاری می‌شوند. در این پرسشنامه حداقل نمره فرد ۴۲ و حداکثر آن ۱۶۸ است و هرچه نمره فرد بالاتر باشد نشانه تعارض زناشویی بیشتر است. ثنایی (۱۳۷۹) پایایی کل این مقیاس را با استفاده از روش آلفای کرانباخ روی یک گروه ۳۲ نفری ۰/۵۳ و برای خرده مقیاس‌های کاهش همکاری ۰/۳۰، کاهش رابطه جنسی ۰/۵۰، افزایش واکنش هیجانی ۰/۷۵، افزایش حمایت فرزندان ۰/۶۰، افزایش رابطه با خانواده خود ۰/۶۴، کاهش رابطه با خانواده همسر ۰/۶۴، جدا کردن امور مالی از یکدیگر ۰/۵۱ به دست‌آوردند. در پژوهش خسروی، بلیاد، ناهیدپور و آزادی (۱۳۹۰) پایایی کل مقیاس با استفاده از روش آلفای کرانباخ ۰/۷۳ و برای خرده مقیاس‌های کاهش همکاری ۰/۶۷، کاهش رابطه جنسی ۰/۷۰، افزایش واکنش هیجانی ۰/۸۵، افزایش جلب حمایت فرزندان ۰/۷۶، افزایش رابطه با خانواده خود ۰/۷۷، کاهش رابطه با خانواده همسر ۰/۶۲، و جدا کردن امور مالی از یکدیگر ۰/۶۹ گزارش شد.

یافته ها

برای انجام تحلیل از نمرات استاندارد Z و رگرسیون سلسله مراتبی استفاده شد.

جدول ۱: نتایج رگرسیون بررسی نقش تعدیل کننده تنظیم هیجان در ارتباط تعارضات زناشویی و پاسخ‌های حمایتگر مادر

مدل	R	R^2	B	SE	Beta	T	P
۱.تعارضات زناشویی	۰/۰۰۵	۰/۰۰۱	۰/۰۰۵	۰/۰۹۲	۰/۰۰۵	۰/۰۵۹	۰/۹۵۳
۲.تعارضات زناشویی	۰/۱۷۷	۰/۰۳۱	۰/۱۲۴	۰/۱۱۰	۰/۱۲۴	۱/۱۳۳	۰/۲۵۹
دشواری در تنظیم هیجان			۰/۲۱۳	۰/۱۱۰	۰/۲۱۳-	-۱/۹۴۰	۰/۰۵۵
۳. تعارضات زناشویی	۰/۲۰۷	۰/۰۴۳	۰/۰۸۶	۰/۱۱۴	۰/۰۸۶	۰/۷۵۵	۰/۴۵۲
دشواری در تنظیم هیجان			۰/۲۲۹	۰/۱۱۰	۰/۲۲۹	۷۴/۲۰-	۰/۰۴۰
تعارضات زناشویی*دشواری در			۰/۰۹۱	۰/۰۷۷	۰/۱۱۸	۱/۱۷۸	۰/۲۴۱

(*) معنا داری درسطح ۰/۰۵

در گام اول، متغیر پیش بین (تعارضات زناشویی)، وارد معادله شد. نتیجه حاکی است که تعارضات زناشویی نمی‌تواند پاسخ‌های حمایتگر مادر را پیش‌بینی کند (P>۰/۰۵، Beta=-۰/۰۰۳). در گام دوم، مشخص شد که متغیر تعدیل‌کننده دشواری در تنظیم هیجانی

1. Difficulties emotion regulation scale
2. Gratz & Roemer
3. Marital Conflict Questionnaire

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.8.9.3]

به تنهایی می‌تواند پاسخ‌های حمایتگر مادر را به صورت معکوس پیش‌بینی کند(Beta=۰/۰۶۷ ،P>۰/۰۵). در گام سوم، تعامل متغیر پیش بین و تعدیل‌کننده وارد معادله شدند و نتیجه نشان داد که دشواری در تنظیم هیجانی در رابطه‌ی تعارضات زناشویی و پاسخ‌های حمایتگر مادر نقش تعدیل‌کننده ایفا نمی‌کند(Beta=-۰/۰۳۱ ،P>۰/۰۵).

جدول ۲: نتایج رگرسیون بررسی نقش تعدیل کننده تنظیم هیجان در ارتباط تعارضات زناشویی و پاسخ های غیرحمایتگر مادر

مدل	R	R2	B	SE	Beta	T	P
۱.تعارضات زناشویی	۰/۰۲۳	۰/۰۰۱	۰/۰۲۳	۰/۰۹۲	۰/۰۲۳	۰/۲۴۶	۰/۸۰۶
۲.تعارضات زناشویی	۰/۰۵۷	۰/۰۰۳	۰/۰۱۳-	۰/۱۱۱	۰/۰۱۳-	-۰/۱۱۳	۰/۹۱۰
دشواری در تنظیم هیجان			۰/۰۶۳	۰/۱۱۱	۰/۰۶۳	۰/۵۶۸	۰/۵۷۱
۳. تعارضات زناشویی	۰/۰۶۴	۰/۰۰۴	۰/۰۰۳-	۰/۱۱۶	۰/۰۰۳-	-۰/۰۲۲	۰/۹۸۳
دشواری در تنظیم هیجان			۰/۰۶۷	۰/۱۱۳	۰/۰۶۷	۰/۵۹۹	۰/۵۵۰
تعارضات زناشویی*دشواری در			۰/۰۲۴-	۰/۰۷۹	۰/۰۳۱-	۰/۳۰۴	۰/۷۶۱

(*) معنا داری درسطح ۰/۰۵

همانطور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، در گام اول، تعارضات زناشویی به عنوان متغییر پیش بین وارد معادله شد، که نتوانست پاسخ های غیرحمایتگرانه مادر را پیش‌بینی کند(Beta=-۰/۰۰۳ ،P>۰/۰۵). در گام دوم متغیر تعدیل‌کننده دشواری در تنظیم هیجان نیز به تنهایی نتوانست پاسخ‌های غیرحمایتگرانه مادر را پیش‌بینی کند(Beta=۰/۰۶۷ ،P>۰/۰۵). در گام سوم نیز مشخص شد که دشواری در تنظیم هیجان در رابطه میان تعارضات زناشویی و پاسخ‌های غیرحمایتگر مادر، نقش تعدیل‌کننده ایفا نمی‌کند(Beta=-۰/۰۳۱ ،P>۰/۰۵).

جدول ۳: نتایج رگرسیون بررسی نقش تعدیل کننده تنظیم هیجان در ارتباط تعارضات زناشویی و پاسخ‌های حمایتگر پدر

مدل	R	R^2	B	SE	Beta	T	P
۱.تعارضات زناشویی	۰/۲۱۵	۰/۰۴۶	-۰/۲۱۵	۰/۰۹۰	-۰/۲۱۵	-۲/۳۸۹	۰/۰۱۸
۲.تعارضات زناشویی	۰/۳۴۲	۰/۱۱۷	-۰/۱۱۶	۰/۰۹۳	-۰/۱۱۶	-۱/۲۵۲	۰/۲۱۳
دشواری در تنظیم هیجان			-۰/۲۸۴	۰/۰۹۳	-۰/۲۸۴	-۳/۰۶۰	۰/۰۰۳
۳. زناشویی زناشویی	۰/۳۸۴	۰/۱۴۷	-۰/۰۶۹	۰/۰۹۴	-۰/۰۶۹	-۰/۷۲۹	۰/۴۶۷
دشواری در تنظیم هیجان			-۰/۲۴۷	۰/۰۹۳	-۰/۲۴۷	-۲/۶۴۹	۰/۰۰۹
تعارضات زناشویی*دشواری در			-۰/۱۵۷	۰/۰۷۷	-۰/۱۸۷	-۲/۰۳۱	۰/۰۴۵

(*) معنا داری درسطح ۰/۰۵

مطابق یافته‌های جدول ۳، در گام اول، متغیر پیش بین تعارضات زناشویی به تنهایی نتوانست پاسخ‌های حمایتگرانه پدر را پیش-بینی کند(Beta=-۰/۰۶۹ ،P>۰/۰۵). در گام دوم، متغیر تعدیل‌کننده دشواری در تنظیم هیجان به تنهایی توانست پاسخ‌های حمایتگرانه پدر را به صورت معکوس پیش‌بینی کند(Beta=-۰/۲۴۷ ،P<۰/۰۱). در گام سوم، مشخص شد که دشواری در تنظیم هیجان در ارتباط میان تعارضات زناشویی و پاسخ‌های حمایتگرانه پدر نقش تعدیل‌کننده ایفا می‌کند، زیرا سبب می شود در هنگام بروز تعارضات زناشویی پاسخ‌های حمایتگرانه پدر کمتر شود(Beta=-۰/۱۸۷ ،P<۰/۰۵).

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.8.9.3]

جدول۴: نتایج رگرسیون بررسی نقش تعدیل کننده تنظیم هیجان در ارتباط تعارضات زناشویی و پاسخ‌های غیرحمایتگر پدر

مدل	R	R^2	B	SE	Beta	T	P
۱. تعارضات زناشویی	۰/۳۳۴	۰/۱۱۲	۰/۳۳۴	۰/۰۸۷	۰/۳۳۴	۳/۸۵۱	۰/۰۰۱
۲.تعارضات زناشویی	۰/۴۶۷	۰/۲۱۹	۰/۲۱۳	۰/۰۸۷	۰/۲۱۳	۲/۴۳۹	۰/۰۱۶
دشواری در تنظیم هیجان			۰/۳۴۹	۰/۰۸۷	۰/۳۴۹	۴/۰۰۰	۰/۰۰۱
۳. تعارضات زناشوی	۰/۵۰۸	۰/۲۵۸	۰/۱۵۹	۰/۰۸۸	۰/۱۵۹	۱/۸۰۳	۰/۰۷۴
دشواری در تنظیم هیجان			۰/۳۰۷	۰/۰۸۷	۰/۳۰۷	۳/۵۲۹	۰/۰۰۱
تعارضات			۰/۱۷۹	۰/۰۷۲	۰/۲۱۴	۲/۴۸۷	۰/۰۱۴

(*) معنا داری درسطح ۰/۰۵

مطابق یافته‌های جدول ۴، در گام اول، متغیر پیش‌بین تعارضات زناشویی به تنهایی نتوانست پاسخ‌های غیرحمایتگرانه پدر را پیش‌بینی کند (P>۰/۰۵، Beta=۰/۱۵۹). در گام دوم متغیر تعدیل‌کننده دشواری در تنظیم هیجان به تنهایی توانست پاسخ‌های غیرحمایتگرانه پدر را پیش‌بینی کند (P<۰/۰۱، Beta=۰/۳۰۷). در گام سوم، تعامل متغیر پیش‌بین و تعدیل‌کننده وارد معادله شدند که نشان داد دشواری در تنظیم هیجان در ارتباط میان تعارضات زناشویی و پاسخ‌های غیرحمایتگرانه پدر، نقش تعدیل‌کننده ایفا می‌کند، زیرا سبب می شود که در هنگام بروز تعارضات زناشویی، پاسخ‌های غیرحمایتگرانه پدر بیشتر شود (P<۰/۰۵، Beta=۰/۲۱۴) .

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج نشان داد که تعارضات زناشویی نمی‌تواند پاسخ‌های حمایت‌گر مادر را پیش‌بینی کند. اما دشواری در تنظیم هیجان به تنهایی می‌تواند پاسخ‌های حمایتگر مادر را به صورت معکوس پیش‌بینی کند. همچنین، دشواری در تنظیم هیجان مادران در ارتباط میان تعارضات زناشویی و اجتماعی‌کردن هیجان نقش میانجی ایفا نکرد. به سبب جدید بودن موضوع تحقیق و نبود پیشینه تحقیقی داخلی و نیز با توجه به اینکه هیچ تحقیقی به بررسی نقش تعدیل‌کنندگی دشواری در تنظیم هیجان والدین در ارتباط میان تعارضات زناشویی و اجتماعی‌کردن هیجان نپرداختند، یافته‌ها با توجه به چارچوب نظری تحقیق تبیین می‌شود.

یافته‌های این تحقیق را می‌توان اینگونه تبیین کرد که از آنجایی که آگاهی مادر از هیجانات خود و ابراز آنها بر میزان پاسخگویی مناسب هیجانی مادر نسبت به هیجانات منفی کودک تاثیر مستقیم دارد، می‌توان گفت هر چه مادر بیشتر بتواند هیجانات خود را بشناسد و آنها را بپذیرد و از راهبردهای مناسب برای پاسخگویی به این هیجانات و سازگاری با آنها استفاده نماید، بیشتر می‌تواند در موقعیت‌هایی که فرزندش در حال تجربه و ابراز هیجانات منفی است پاسخ مناسب‌تری در جهت آرام‌کردن، پذیرش و توانایی تنظیم آن هیجانات به کودک خود بدهد (راجرز و همکاران، ۲۰۱۶). نتایج حاکی است که به هنگام تعارض و افزایش تنش میان والدین، استفاده از راهبردهای تنظیم هیجان نمی‌تواند در رابطه عاطفی مادر- کودک نقش تعدیل‌کننده ایفا نماید. این یافته‌ها با نتایج مطالعاتی که نشان‌دادند با افزایش تعارضات زناشویی، کیفیت رابطه والد-کودک کاهش و با کاهش تعارضات زناشویی کیفیت این رابطه افزایش می‌یابد (فائوچیر و مارگولین[1]، ۲۰۰۴؛ لامب[2]، ۲۰۱۲) همسو نیست. در صورتی که بین زوج موضوعات مهمی وجود داشته‌باشد که باید حل‌وفصل شود، وقوع تعارض اجتناب‌ناپذیر است. در عین حال، افزایش تعارض باعث افزایش احساسات خصمانه و ناتوانی زوج در حل تعارضات زناشویی و در نتیجه تخریب و تباهی نقش‌های مربوط به والدگری و فرزندپروری می‌شود (مک‌کوی و همکاران، ۲۰۱۶). بنابراین، می‌توان گفت مشکلات حوزه

1.Fauchier & Margolin
2.Lamb

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.8.9.3]

زناشویی به حوزه والدگری منتقل می‌شود و وجود احساساتی نظیر خشم، عصبانیت، اندوه و سایر هیجانات منفی در خانواده موجب کاهش کیفیت رابطه میان والدین و کودک می‌شود (داویس، استارگ-اپل، ویی‌تاچ و کامینگر، ۲۰۰۹).

طبق فرضیه جبران، در موقعیت‌های آشفته و تنش‌زا، والدین ممکن است بیشتر به فرزندان بپردازند و خشونت کمتری نسبت به آنها داشته باشند تا از این طریق تعارض و آشفتگی موجود در رابطه ی زناشویی را جبران کنند. در این پژوهش مادرانی که روابط آشفته و ناسازگار با همسران‌شان داشتند، بیشتر به فرزندان خود توجه می‌کردند. به بیان دیگر، شخصی که خواهان رضایت‌مندی از رابطه است تلاش می‌کند تا این کمبود را در حوزه‌ای دیگر جبران کند. به طور کلی، تجربه و ادراک هیجانات منفی و آسیب‌زا به شکل متفاوت و غیرمنتظره‌ای عمل می‌کند که در مواردی از فرضیه جبران حمایت می‌کند. زمانی که مادران با همسران‌شان دچار تعارض می‌شوند و حمایت عاطفی لازم را از آنها دریافت نمی‌کنند، پاسخ‌های حمایت کننده‌تری را به فرزندان بروز می‌دهند. شاید به این دلیل است که مادر از تاثیرات منفی احتمالی این تعارضات و هیجانات منفی آگاه است. بنابراین، حساسیت و توجه اش را نسبت به فرزندان بیشتر می‌کند تا هم از فرزندش حمایت کرده و هم از لحاظ عاطفی در قسمت دیگری از تعاملاتش در خانواده برای خود سرمایه‌گذاری انجام‌دهد (نلسون و همکاران، ۲۰۰۹). بااینکه شواهد کمی در حمایت از فرضیه جبران به دست آمده‌است، اما با توجه به اینکه نتایج پژوهش کنونی با این نظریه همخوانی دارد، جای بررسی و تعمق بیشتر را برای مطالعه این متغییرها فراهم می‌کند.

همچنین، نتایج این تحقیق نشان داد دشواری در تنظیم هیجان پدر در رابطه تعارضات زناشویی و پاسخ های حمایتگر و غیرحمایتگر او نقش تعدیل‌کننده ایفا می‌کند. به بیان دیگر، با افزایش تعارضات زناشویی پدرانی که دشواری کمتری در تنظیم هیجانات خود دارند، از واکنش‌های غیرحمایتگر، کمتر و بیشتر از پاسخ‌های حمایتگر استفاده می‌کنند. یافته‌های به دست آمده را می‌توان این طور تبیین کرد که با وجود این‌که دشواری در تنظیم هیجان در رابطه میان تعارضات زناشویی و واکنش‌های حمایت‌گر و غیرحمایت‌گر پدران نقش تعدیل‌کننده دارد، اثرگذاری آن در شرایط متفاوتی صورت می‌گیرد. یعنی در پدران زمانی دشواری در تنظیم هیجان نقش تعدیل کننده ایفا می‌کند که میزان تعارضات زناشویی بالا باشد و پدران دچار اضطراب و تنش شوند، در چنین شرایطی استفاده از راهبردهای انطباقی تنظیم هیجان میزان واکنش‌های حمایت‌گر پدر را افزایش و واکنش‌های غیر حمایت‌گر او را کاهش می‌دهد. در این راستا، تحقیق نیز نشان داد که راهبردهای انطباقی تنظیم هیجان با واکنش‌های حمایت‌گر والدین و راهبردهای غیرانطباقی تنظیم هیجان با واکنش‌های غیرحمایت‌گر والدین رابطه مثبت دارند (شنارگولان و همکاران، ۲۰۱۷؛ راجرز و همکاران، ۲۰۱۶). در کل، می‌توان گفت پدرانی که در موقعیت‌های دشوار و در هنگام بروز تعارضات زناشویی در شناسایی و تنظیم هیجانات‌شان مشکل دارند، ابراز هیجان فرزندان خود را نادیده می‌گیرند و از واکنش‌های غیرحمایت‌گر در برابر هیجانات آنها استفاده می‌کنند. در مقابل، پدرانی که در موقعیت‌های دشوار و در هنگام بروز تعارضات زناشویی قادر به تنظیم هیجانات‌شان هستند، در برابر هیجانات فرزندان خود واکنش‌های حمایت‌گر نشان می‌دهند. بنابراین، استفاده از راهبردهای مناسب تنظیم هیجان به عنوان یک عامل مثبت به افزایش کیفیت تعامل پدر- کودک کمک می‌کند (نلسون و همکاران، ۲۰۱۶). درنهایت، با توجه به نتیجه پژوهش، برگزاری دوره‌های آموزشی برای خانواده‌ها با هدف بهبود و تعدیل تنظیم هیجان در خانواده می‌تواند در کاهش آسیب‌های روانشناختی فرزندان مفید باشد.

از آنجایی‌که تعداد مطالعات در حوزه اجتماعی‌کردن هیجان والدینی اندک است، امکان تفسیر نتایج محدود بود. همچنین در پژوهش حاضر تعارضات در بعد منفی و غیرسازنده بررسی شد و در واقع تعارضات مثبت و سازنده می‌تواند نتایج متفاوتی بهمراه داشته باشد. عدم بررسی و کنترل متغیرهای موثر دیگری همچون میزان پایبندی به اعتقادات مذهبی، تعداد فرزندان و تجربه زندگی زناشویی قبلی از دیگر محدودیت‌های این پژوهش به شمار می رود.

تکرار این پژوهش با استفاده از دیکر ابزارهای سنجش مانند مصاحبه بالینی و استفاده از نمونه های بالینی که دچار تعارضات شدید زناشویی هستند و سابقه مراجعه به مراکز مشاوره را دارند، همچنین بررسی تعارضات مفید (راهبردهای حل مسأله)، امکان مقایسه تفاوت‌های گروهی برای استنباط نتایج علمی را فراهم می‌کند. به‌عبارتی بررسی متغیرهای پژوهش در نمونه گسترده‌تر و فرهنگ‌های گوناگون قابلیت تعمیم نتایج را افزایش‌داده و با کمک به طراحی و برگزاری دوره‌های آموزشی برای والدین با هدف بهبود و تعدیل تنظیم هیجان در روابط خانوادگی می‌تواند در کاهش آسیب‌های روانشناختی فرزندان و سلامت اجتماعی آنان مفیدباشد.

منابع

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.8.9.3]

بهادری خسروشاهی، ج. و حبیبی کلیبر، ر. (۱۳۹۶). رابطه دشواری در نظم‌بخشی هیجانی و باورهای فراشناختی با تفکر ارجاعی در دانش‌آموزان پسر دوره متوسطه. *دوفصلنامه راهبردهای شناختی در یادگیری*، ۹، ۱۱۷-۱۳۵.

ثنایی، ب. (۱۳۷۹). *مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج*. انتشارات بعثت، تهران.

خسروی، ز.، بلیاد، م.ر.، ناهیدپور، ف.، و آزادی، ش. (۱۳۹۰). بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی، بخشش و تعارضات زناشویی در زوج‌های مراجعه کننده به مراکز مشاوره کرج. *فصلنامه علمی-پژوهشی جامعه‌شناسی زنان*، ۳، ۶۱-۷۹.

عسگری، پ.، پاشا، غ.ر.، و امینیان، م. (۱۳۸۸). رابطه تنظیم هیجانی، فشارزاهای روانی زندگی و تصویر از بدن با اختلالات خوردن در زنان. *فصلنامه اندیشه و رفتار*، ۴(۱۳)، ۷۸-۶۵.

فرخ‌شاهی، ف. (۱۳۹۶). *دلبستگی و اجتماعی کردن هیجان مادرانه: نقش میانجی ذهن آگاهی و ناگویی هیجانی*. پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی خانواده. پژوهشکده خانواده. دانشگاه شهید بهشتی. تهران.

Bao, J., & Kato, M. (2020). Determinants of Maternal Emotion Socialization: Based on Belsky's Process of Parenting Model. *Frontiers in Psychology*, 11, 1-10.

Breaux, R.P., McQuade, J. D., Harvey, E.A., & Zakarian, R.J. (2018).Longitudinal associations of parental emotion socialization and children's emotion regulation: the moderating role of ADHD symptomatology. *Journal of Abnormal Child Psychology*, 46, 671–683.

Bruggink, A., Huisman, S., Vuijk, R., Kraaij, V., Garnefski, N. (2016). Cognitive emotion regulation, anxiety and depression in adults with autism spectrum disorder. *Res Autism Spectrum Disorder*, 22, 34–44.

Camisasca, E., Miragoli, S., & Blasio, P.D. (2016). Families with distinct levels of marital conflict and child adjustment: Which role for maternal and paternal stress? *Journal of Child and Family Studies*, 25, 733-745.

Chang, L., Schwartz, D., Dodge, K.A., & McBride-Chang, C. (2003). Harsh parenting in relation to child emotion regulation and aggression. *Journal of Family Psychology*, 17, 598-606.

Coln, K.L., Jordan, S. S., & Mercer, S.H. (2012). A unified model exploring parenting practices as mediators of marital conflict and children's adjustment. *Child Psychiatry & Human Development*, 44, 419-429.

Cox, M.J., Paley, B., & Harter, K. (2001). *Inter parental conflict and parent-child relationships*. In J. H. Grych & F. D. Fincham (Eds.), Inter parental conflict and child development (pp. 249-272). Cambridge, England: Cambridge University Press.

Crandall, A., Deater-Deckard, K., and Riley, A. W. (2015). Maternal emotion and cognitive control capacities and parenting: a conceptual framework. *Dev. Rev*, 36, 105–126.

Cummings, E.M., Kouros, C.D & Papp, L.M.(2007). Marital aggression and children's everyday inter parental conflict. *European Psychology*, 12, 17-28

Davies, P.T., Sturge-Apple, M.L., Woitach, M.J., & Cummings, E.M. (2009). A process analysis of the transmission of distress from inter parental conflict to parenting: Adult relationship security as an explanatory mechanism. *Developmental Psychology*, 45, 1761-1773.

Denham, S.A., Bassett, H.H., & Wyatt, T. (2007). *The socialization of emotional competence*. Handbook of socialization: Theory and research, 614-637.

Eisenberg, N., Cumberland, A., and Spinrad, T. L. (1998). Parental socialization of emotion. *Psychol. Inq*, 9, 241–273.

Fabes, R. A., Poulin, R. E., Eisenberg, N., & Madden-Derdich, D. A. (2002). The Coping with Children's Negative Emotions Scale (CCNES): Psychometric properties and relations with children's emotional competence. *Marriage & Family Review*, 34(3-4), 285–310.

Fauchier, A., & Margolin, G. (2004). Affection and conflict in marital and parent-child relationships. *Journal of Marital and Family Therapy*, 30, 197-211.

Garnefski, N., Kraaij, V. (2007). The Cognitive Emotion Regulation Questionnaire. *Eur J Psychological Assessement*, 23(3),141–9.

Gerhardt, M., Feng, X., Wu, Q., Hooper, E.G., Ku, S., & Chan, M.H. (2020). A naturalistic study of parental emotion socialization: unique contributions of fathers. *Journal of Family Psychology*, 34, 204–214.

Gratz, K.L., & Roemer, L. (2004). Multidimensional assessment of emotion regulation and dysregulation: Development, factor structure, and initial validation of the Difficulties in Emotion Regulation Scale. *Journal of Psychopathology and Behavioral Assessment*, 26, 41-54.

Gross, J. J. (1998a). The emerging field of emotion regulation: an integrative review. *Rev. Gen. Psychol*, 2, 271–299.

Hastings, P. D., Grady, J. S., and Barrieau, L. E. (2018). Children's anxious characteristics predict how their parents socialize emotions. *Journal of Abnormal Child Psychology*, 47, 1225–1238

Jin, Z., Zhang, X., and Han, Z.R. (2017). Parental emotion socialization and child psychological adjustment among Chinese urban families: mediation through child emotion regulation and moderation through dyadic collaboration. *Frontile Psychology*, 8, 2198.

Lamb, M.E. (2012). Mothers, fathers, families, and circumstances: Factors affecting children's adjustment. *Applied Developmental Science*, 16, 98-111.

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.8.9.3]

Li, D., Li, D., Wu, N., and Wang, Z. (2019). Intergenerational transmission of emotion regulation through parents' reactions to children's negative emotions: tests of unique, actor, partner, and mediating effects. *Child. Youth Serv. Rev*, 101,113–122.

McCoy, K.P., George, M.R.W., Cummings, E. M., & Davies, P.T. (2013). Constructive and destructive marital conflict, parenting, and children's school and social adjustment. *Social Development*, 22, 641-662.

Mercado, E., Kim, J., Gonzales, N. A., & Fuligni, A.J. (2019). Emotional coregulation in Mexican-origin parent–adolescent dyads: associations with adolescent mental health. *Journal of Youth and Adolescence*, 48, 1116–1130.

Nelson, J.A., & Boyer, B.P. (2018). Maternal responses to negative emotions and child externalizing behavior: different relations for 5-, 6-, and 7-year-olds. *Social Development*, 27, 482–494.

Nelson, J.A., O'Brien, M., Blankson, A.N., Calkins, S.D., & Keane, S.P. (2009). Family stress and parental responses to children's negative emotions: Tests of the spillover, crossover, and compensatory hypotheses. *Journal of Family Psychology*, 23, 671-679.

Rogers, M.L., Halberstadt, A.G., Castro, V.L., MacCormack, J.K., & Garrett-Peters, P. (2016). Maternal emotion socialization differentially predicts third-grade children's emotion regulation and lability. *Emotion*,16, 280–291.

Rutherford, H.J., Wallace, N.S., Laurent, H.K., & Mayes, L. C. (2015). Emotion regulation in parenthood. *Dev. Rev*, 36, 1–14.

Sandhu, T., Kapoor, S. (2013). Implications of personality types for emotional regulation in young women. *Personality Types for Emotional Regulation*, 1(4), 34–39.

Shenaar-Golan, V., Wald, N., and Yatzkar, U. (2017). Patterns of emotion regulation and emotion-related behaviors among parents of children with and without ADHD. *Psychiatry Researches*, 258, 494–500.

Wang, M., Liang, Y., Zhou, N., and Zou, H. (2019). Chinese fathers' emotion socialization profiles and adolescents' emotion regulation. *Pers. Indiv. Differ*,137, 33–38.

Wessing, I., Rehbein, M.A., Romer, G., Achtergarde, S., Dobel, C., Zwitserlood, P., Fürniss, T., & Junghöfer, M. (2015). Cognitive emotion regulation in children: Reappraisal of emotional faces modulates neural source activity in a frontoparietal network. *Developmental Cognitive Neuroscience, 13*, 1–10.

Wong, M.S., McElwain, N.L., and Halberstadt, A.G. (2009). Parent, family, and child characteristics: associations with mother- and father-reported emotion socialization practices. *J. Fam. Psychology*.23, 452–463.

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.8.9.3]